

«تمامی جهان با تحولاتی که در جریان است  
چنان تغییر می‌کند که به شکل گذشته، یعنی  
شکلی که در دوران‌های پیشین زندگی داشته  
است، درمی‌آید.»  
از قطعه‌ای به جا مانده از «ورتر شواب»

## جهانی شدن دامی برای دموکراسی و رفاه اجتماعی

هانس پتر مارتین و هارالد شومن

برگردان فریبرز جعفرپور

فیلمبرداری شده‌اند و از آن زمان به بعد مورد هجوم توریست‌ها می‌باشند.

در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۵ در یکی از این سالن‌هایی که شاهد وقایع تاریخی بسیار بوده، میخائیل گورباچف، یکی از نادر مردانی که خود تاریخ‌ساز بوده است، به زندگان جهان خوش آمد می‌گوید. پشتیبانان آمریکایی وی برایش در پرزیدو، یعنی یک پادگان نظامی واقع در جنوب پل گلدن گیت که بعد از پایان جنگ سرد تعطیل شده است، یک موقوفه به وجود آورده‌اند. اکنون گورباچف ۵۰۰ تن از سیاست‌مداران، رهبران و دانشمندان اقتصاد را از سراسر جهان به این جا دعوت نموده است. این جمع که آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی و برنده، جایزه صلح نوبل آنرا جمع جدید «مغزهای جهان» می‌نامد، می‌باید راه قرن ۲۱ را نشان دهد. «راه رسیدن به تمدنی جدید»<sup>۱</sup>

هدایت‌کنندگان کهنه کار جهان، هم چون جورج بوش و جورج شولز و مارگارت تاچر با اربابان جدید کمره‌ی خاک چون تد تارنر، رییس سی.ان.ان که از درهم‌آمیزی شرکت‌اش با شرکت تیم وارنر بزرگ‌ترین کنسرن ارتباطی جهان را به وجود آورده است، و یا واشنگتن سای‌سیپ یکی از تجار بزرگ کشورهای آسیای جنوب شرقی، نشستند. آن‌ها می‌خواهند به مدت سه روز با تمرکز حواس تمام، در گروه‌های کوچک هم‌دوش بازیگران دنیای کامپیوتر و دارایی، خداوندان اقتصاد و استادان علم اقتصاد دانشگاه‌های استنفورد، هاروارد و آکسفورد به اندیشه بنشینند. نمایندگان تجارت آزاد از سنگاپور و پکن نیز می‌خواهند، هنگامی که بحث بر سر آینده‌ی بشریت است، به سخنان‌شان گوش داده شود. کورت بیدنکوف، رییس جمهور ایالت ساکسن سعی دارد مهر آلمان را بر این گفت‌وگو بزنند.

هتل فرمانت سانفرانسیسکو محل رویاهایی در ابعاد جهانی است. این هتل یک نهاد، یک نماد، یک مهمان‌سرای مجلل و یک محل افسانه‌ای برای خوشگذرانی است. هر کس که این هتل را می‌شناسد، آنرا با احترام فقط «فرمانت» می‌خواند و آن‌کس که در آن زندگی می‌کند، انسانی موفق است.

این معبد رفاه، هم چون اورنگی بر فراز تپه‌ی ناب، مشرف بر آن شهر مشهور جای گرفته است. این ساختمان پر جلوه و بی نظیر کالیفرنایی مخلوطی فراموش گشته از معماری دوران آغاز قرن اخیر و شکوفایی اقتصادی بعد از جنگ است. چشمان مهمانانی که با آسانسور شیشه‌ای بخش بیرونی برج هتل، به سوی رستوران آن بالا می‌روند از دیدن دورنمای دنیای زیبای مدرن، دنیایی که میلیاردها انسان در آرزوی آن‌اند، خیره می‌گردد. از پل «گلدن گیت» تا تپه‌های برکلی محله‌ی بی‌کران ثروتمندان گسترده است. در میان درختان اویکالیپتوس استخرهای خانه‌های بزرگ زیبایی که در جلوی هر یک از آن‌ها غالباً چندین اتومبیل ایستاده است، در نور ملایم آفتاب برق می‌زنند.

«فرمانت» هم چون یک سنگ مرز عظیم میان مدرن و آینده، میان آمریکا و منطقه‌ی اقیانوس آرام نشسته است. در دامنه‌ی تپه‌ی هتل بیش از صد هزار چینی به صورتی سخت فشرده زندگی می‌کنند. در مسافت دوری «دره‌ی سیلیکون» مرکز انقلاب کامپیوتری قرار دارد. رهبران بازسازی خرابی‌های ناشی از زلزله‌ی سال ۱۹۰۶ کالیفرنیا، ژنرال‌های آمریکایی جنگ دوم جهانی، بنیان‌گذاران سازمان ملل، رهبران کنسرن‌ها و تمامی رؤسای جمهوری قرن اخیر آمریکا پروزی‌های خویش را در سالن‌های وسیع و مجلل این هتل جشن گرفته‌اند. سالن‌هایی که صحنه‌های رویانگیز فیلم «هتل» ساخته‌ی آرتور هایلر در آن‌ها

هیچ کس برای خودستایی به این جا نیامده است. کسی نمی باید مزاحم آزادی سخن گردد. فوج خبرنگاران سمج به شکلی پُرخرج مهار گشته است. قواعد سختی تمام شرکت کنندگان را مجبور می سازد که از هر گونه بازی با کلمات خودداری نمایند. هر سخن گویی تنها پنج دقیقه وقت دارد تا موضوع مورد نظرش را طرح کند. هیچ تذکری در میان سخنانی سخنرانان نمی باید بیش از ۲ دقیقه به طول انجامد. خانم های مَسَن شیک پوشی، همانند مسابقات اتومبیل رانی، تابلوهایی را که وقت سخنرانان را نشان می دهند، در میدان دید میلیاردها و نظریه پردازان نگاه داشته اند. «یک دقیقه دیگر»، «سی ثانیه دیگر»، «پایان وقت».

جان گیج، مدیر کل کمپانی کامپیوترسازی آمریکایی «سان میکروسیستم» بحث در مورد «تکنولوژی و کار در اقتصاد جهان» را آغاز می کند. کمپانی وی یکی از ستارگان جدید دنیای کامپیوتر است. این کمپانی، زبان برنامه ریزی «جاوا» را ساخته است و نرخ سهامش تمامی رکوردهای وال استریت را شکسته است. جان گیج می گوید: «هر کسی می تواند تا زمانی که مایل است برای ما کار کند». ما برای داوطلبان خارج از کشور به ویزا نیازی نداریم. «دولت ها و مقررات شان برای دنیای کار بی معنی گشته اند. او هر وقت که احتیاج دارد از خارج آدم استخدام می کند و «مغزهای خوب هندی» را بدان خاطر که تا آن جا که توان دارند کار می کنند، بر دیگران ترجیح می دهد. کمپانی وی از طریق کامپیوتر از تمامی نقاط جهان تقاضای نامه های کار دریافت می کند: «ما کارکنان مان را از طریق کامپیوتر استخدام می کنیم، آن ها با کامپیوتر کار می کنند و از طریق کامپیوتر نیز اخراج می گردند».

خانمی از میان هیأت رئیسه به او علامت می دهد که «سی ثانیه» دیگر وقت دارد. «خیلی ساده بگویم، ما زرتنگ ترین ها را به خدمت می گیریم. ما با کارآیی مان قادر گشته ایم درآمد سالیانه مان را در عرض ۱۳ سال از صفر به شش میلیارد دلار برسانیم». بعد رویش را به گونه ای از خود راضی، به طرف فردی که در کنارش نشسته است بر می گرداند و می گوید: «دیویدا حتما تو هم به این سرعت موفق نشده ای». و ثانیه هایی را که تا بلند شدن تابلوی «پایان وقت» باقی مانده است با لذت بردن از این حاشیه رفتنش می گذراند.

فرد مخاطب وی دیوید پکرت یکی از مؤسسان کمپانی غول آسای «های تکنیک» هیولت پاکارد است. میلیاردی پیر خود ساخته، از این حرف جان گیج خم به ابرو نمی آورد و ترجیح می دهد هوشیارانه سؤال مرکزی بحث را مطرح نماید: «جانا، واقعا به چند کارمند نیاز داری؟» جان گیج به خشکی می گوید: «شش، شاید هم هشت نفر. بدون این کارمندان کارمان لنگ خواهد بود. البته برای ما تفاوتی نمی کند که آن ها در کدام نقطه ای جهان زندگی می کنند». در این جا رئیس جلسه پروفیسور راستام روی، از دانشگاه دولتی پنسیلوانیا، می پرسد: «در حال حاضر چند نفر برای «سان میکروسیستم» کار می کنند گیج می گوید: «شانزده هزار نفر که به جز یک اقلیت کوچک آن، بقیه ذخیره ای قابل سرنگ سربس هستند».

هیچ زمزمه ای از شنیدن این حرف در سالن پیچیده نمی شود. چرا که برای حاضران دورنمای ارتش غیرقابل تصویری از بیکاران امری مسلم است. هیچ یک از مدیران جاه طلب و حقوق بالای رشته های اقتصادی کشورهای مرفه آینده ای جهان به اشتغال کافی همراه با حقوق مکفی در رشته های تکنولوژی پیچیده در بازار کار کشورهای تاحال نروتمند اعتقادی ندارد. سال در هر رشته ای هم که باشد.

واشنگتن سای سیپ، معتقد است که «۲۰ درصد نیروی کارآمد جهان در سده ای آتی برای گرداندن اقتصاد جهان کافی است. نیروی کار بیش تری مورد نیاز نخواهد بود». یک پنجم کل داوطلبان کار برای تولید کالاهای مورد نیاز و انجام خدمات عالی جامعه ای جهانی کافی خواهد بود. بدین طریق این ۲۰ درصد قادر خواهند بود به طور فعال در زندگی، درآمد و مصرف شرکت نمایند. حال در هر کشوری هم که باشد.

سخنرانان قبول دارند که ممکن است چند درصدی هم از طریق ارث به این مقدار افزوده شود.

اما بقیه چه کار می کنند؟ چگونه هشتاد درصد داوطلبان کار، می توانند بدون داشتن شغلی زندگی کنند؟ جرمی رابفکین، نویسنده ای آمریکایی کتاب «پایان کار کردن» می گوید: «بدون شک، هشتاد درصد پایینی جامعه، مشکلات عظیمی خواهند داشت». گیج، بار دیگر به سخن در می آید و با نقل قولی از اسکات مک نیلی، رئیس کارخانه اش می گوید: «انسان یا باید چیزی برای خوردن داشته باشد و یا آن که خود، خورده خواهد شد».

از این به بعد، جمع عالی مقام ویژه ای بررسی «آینده ای کار کردن» وقت خود را تنها صرف بررسی موقعیت کسانی می نماید که هیچ کاری نخواهند داشت. عقیده ای همه ی شرکت کنندگان در بحث بر این است که در سراسر جهان چندین ده میلیون نفر از کسانی که تاکنون خود را به زندگی مرفه نوع سانفرانسسکوئی نزدیک تر می دیده اند تا به جنگ بقای بدون کار، جزو بیکاران خواهند بود. در «فرمانت» تصویر یک نظام اجتماعی جدید طرح ریزی می گردد. گفته می شود که در نظام آینده ای جهان کشورهای نروتمند دیگر فاقد طبقه ای میانی قابل ذکری خواهند بود و کسی با این نظر مخالفتی ندارد.

بلکه بر عکس اصطلاح «تیدی تایمنت» که کهنه سرباز پیر، زیبگنیو برژینسکی، آن را وارد بحث می کند، مورد توجه قرار می گیرد. این سیاست مدار لهستانی الاصل که چهار سال مشاور امنیت ملتی دولت جیمی کارتر بود و از آن به بعد تمام وقت خود را صرف بررسی مسائل ژئواستراتژیک می نماید، می گوید: اصطلاح «تیدی تایمنت» ترکیبی است از اصطلاح «انترتایمنت» و اصطلاح عامیانه ای آمریکایی «تیدز» به معنی پستان. البته برژینسکی در به کارگیری این اصطلاح کم تر به سکتس توجه دارد تا به شیری که از پستان مادری که به کودک اش شیر می دهد، جاری است. این اصطلاح می باید بیانگر این مطلب باشد که با ترکیبی از سرگرمی های تخدیرکننده و تغذیه ای کافی می توان جمعیت سرخورده ای بیکار جهان را آرام نمود.

تنها سیاست مداران نزدیک بین

می توانند

منتقد باشند که

می توان سال به سال

میلیون ها انسان را بیکار نمود و

امنیت اجتماعی شان را از بین برد

بی آن که زمانی

بهای سیاسی این عمل خویش را

بپردازند.

شرکت کنندگان در این کنفرانس هوشیارانه امکانات و مقدار این سرگرمی ها و تغذیه را بررسی می کنند و در فکر آن اند که آن یک پنجم مرفه چگونه می تواند بقیه ای جمعیت اضافی جهان را سرگرم کند.

آنان معتقدند این انتظار که کارخانه داران تعهداتی اجتماعی را به گردن بگیرند، با در نظر گرفتن فشار رقابت های جهانی، انتظاری نامعقول خواهد بود. پس، باید کسان دیگری به فکر بیکاران باشند. بحث کنندگان انتظار دارند که یک جبهه ای وسیع از داوطلبان انجام خدمات اجتماعی، انجمن های مساعدت همسایگان، مؤسسات ورزشی و انواع گوناگون نهادهای مشابه دیگر، وظیفه ای جذب بیکاران را به عهده گیرند. پروفیسور راستام روی، معتقد است که برای این مشاغل می توان حقوق ناچیزی تعیین نمود تا بدین وسیله عزت نفس میلیون ها شهروند حفظ گردد. به هر جهت، رهبران کنسرن ها انتظار دارند که به زودی در کشورهای صنعتی

دوباره انسان‌ها تقریباً بدون دستمزد خیابان‌ها را تمیز نمایند و یا به‌عنوان خدمتکاران خانگی در ازای سرپناهی مختصر، کار کنند. آن‌گونه که جان‌نایبیت، محقق آینده‌شناس تجزیه - تحلیل‌کننده، بالاخره دوران صنعت همراه با رفاه توده‌ای چیزی جز یک «مزه بر هم زدن تاریخ علم اقتصاد» نبوده است.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس سه روزه هتل «فرمانت» به تفکر هر مورد چگونگی رسیدن به یک تمدن جدید پرداختند. اما مسیری که متخصصان به‌دور هم جمع‌گشته‌ی متشکل از رهبران کنسرن‌ها و صاحب‌نظران اقتصاد نشان دادند، جهان را مستقیماً به زمان ماقبل تمدن باز می‌گرداند. حتا دیگر آن جامعه‌ی دو - سومی نیز که اروپاییان از سال‌های دهه‌ی هشتاد از آن بیم دارند، آینده‌ی تقسیم ثروت و رفاه و موقعیت اجتماعی انسان‌ها را تعیین نخواهد کرد. جهان آینده، از فرمول ۲۰ به ۸۰ پیروی می‌کند. جامعه‌ی یک‌پنجمی در فکر آن است که چگونه می‌باید اکثریت محروم‌گشته را با «تیدی‌تایمنت» ساکت کرد. آیا ما در این جا با مبالغه‌ای بی‌حد و مرز روبه‌رو هستیم؟

### توفان واقعی

آلمان در ۱۹۹۶: بیش از شش میلیون از داوطلبان کار، کاری دایمی نمی‌یابند. (رقمی که در تاریخ جمهوری فدرال آلمان بی‌سابقه است.) حد متوسط درآمد خالص ساکنان بخش غربی آلمان از پنج سال پیش در حال تنزل است. و این مسأله آن‌گونه که پیشگویی‌های دولت، دانشمندان و شرکت‌های اقتصادی نشان می‌دهند، تازه شروع کار است. رونالد برگر، یکی از مشاوران طراز اول کارفرمایان آلمانی، پیش‌بینی می‌کند که در ده سال آینده فقط در بخش صنایع آلمان حداقل نیم میلیون محل کار دیگر از بین خواهد رفت. افزون بر این، احتمالاً پنجاه درصد مشاغل در سطح مدیریت متوسط نیز از بین خواهند رفت. ۳ همکارش، هربرت هینسلر، رییس مؤسسه‌ی مهندسی مشاور مک‌کنزی در آلمان، حتا از این هم فزاتر می‌رود و پیش‌بینی می‌کند که: «صنعت، راه کشاورزی را در پیش خواهد گرفت». تولید کالا در آینده فقط به درصد کمی از نیروی کار، حقوق و نان عرضه خواهد کرد. ۴ در اتریش نیز نهادهای دولتی دایماً آمار فروتنانه‌تری از اشتغال ارائه می‌دهند. هر ساله ده هزار محل کار صنعتی از بین می‌رود. در ۱۹۹۷ درصد بیکاران هشت درصد، یعنی تقریباً دو برابر درصد بیکاران ۱۹۹۴ خواهد بود.

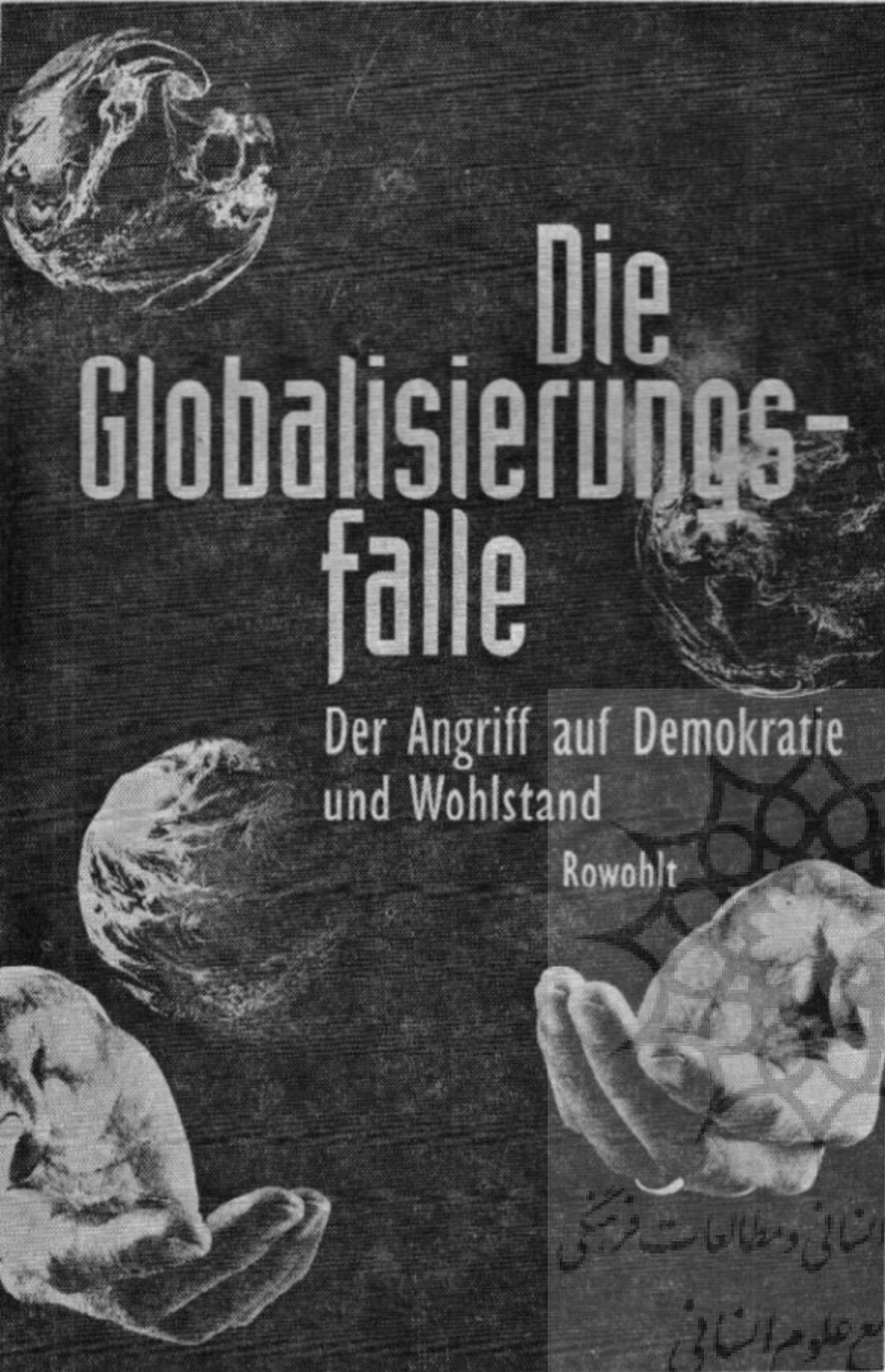
توضیحاتی که اقتصاددانان و سیاست‌مداران برای اوج‌گیری این اضمحلال می‌دهند، همیشه به یک کلمه ختم می‌شوند: جهان فراگیری نظریه‌ی غالب این است که سیستم‌های ارتباطی «های تکنیک»، هزینه‌های کم، حمل و نقل و آزادی تجارت بدون مرز، تمامی جهان را به یک بازار واحد تبدیل خواهد نمود. این مسأله باعث یک رقابت شدید جهانی در بازار کار خواهد شد. داوطلبان کار آلمانی، کار جدیدی را فقط در کشورهای ارزان‌قیمت خارج، خواهند یافت. کارگردانان جمهوری از رؤسای کنسرن‌ها تا وزیر کار، تنها یک جواب می‌شناسند و آن انطباق به

طرف پایین است. شهروندان پیوسته با نغمه‌های نازیبای چشم‌پوشی از خواسته‌های شان روبه‌رو هستند. رهبران اتحادیه‌های کارفرمایان، اقتصاددانان، کارشناسان و وزرا یک‌صدا فریاد می‌زنند که آلمانی‌ها - و اتریشی‌ها نیز همین‌طور - کم، کار می‌کنند، حقوق‌های بسیار بالایی می‌گیرند، زیاد مرخصی دارند و زیاد مریض می‌شوند. یاوران خبرنگار آن‌ها نیز در نشریات و رادیو تلویزیون‌ها از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. روزنامه‌ی فرانکفورت الگماینه می‌نویسد: «جوامع پُر توقع غربی با جوامع سخت‌کوش و بی‌توقع آسیایی تصادم پیدا می‌کنند.» دولت رفاه به «تهدید برای آینده تبدیل‌گشته است»، «افزایش نابرابری‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر شده است». ۶ پرتیراژترین روزنامه‌ی اتریش، یعنی «نویه کروئن سایتونگ» با این تیتر به جنگ درگیر در میان مطبوعات جنجالی وارد می‌شود: «قاره‌ی اروپا بر فراز امکانات‌اش زیسته است. موج

صرفه‌جویی‌ها اروپا را تکان داده است.» ۷ حتا رومان هرسوگ رئیس جمهور آلمان در سخنرانی‌هایش با آن‌ها هماهنگی نموده و خطاب به ملت می‌گوید: «این تنبیر بدون‌گریز است و هر کس می‌باید در این راه قربانی بدهد.»

اما وی در این جا گویا مطلبی را بد فهمیده است. زیرا مسأله به هیچ‌وجه بر سر قربانی دادن همه، در زمان‌های بحرانی نیست. کم کردن حقوق‌ها در هنگام بیکاری، از میان برداشتن قانون حفاظت در مقابل اخراج از کار، تقلیل شدید تمامی کمک‌های اجتماعی و تقلیل مزدها با وجود رشد بازدهی کار، دیگر ربطی به مدیریت بحران ندارد. رفم‌گران با حرکت از جهان فراگیر شدن، بیش‌تر مشغول انفکاک قراردادهای اجتماعی نوشته نشده‌ی جمهوری می‌باشند. قراردادهایی که نابرابری‌های اجتماعی را از طریق تقسیم ثروت از بالا به پایین، تا حدودی، تعدیل می‌دادند. آن‌ها تبلیغ می‌کنند که مدل حکومت رفاه اجتماعی اروپایی دیگر کارآیی خود را از دست داده است و در مقایسه‌ی جهانی نیز بسیار گران است. البته قربانیان این مسأله به‌خوبی می‌دانند قضیه بر سر چیست. فریاد خشم سندیکاهای کارگری و اتحادیه‌های رفاه اجتماعی در سراسر کشور طنین افکنده است. حتا سندیکای مسافندکار شیمی صنعتی نیز دولت را به اعتصابات سرتاسری تهدید نموده است و دیتر شولته، رهبر اتحادیه‌ی سرتاسری سندیکاهای آلمان، دولت را از ایجاد «شرایطی» که در مقایسه با آن خیزش توده‌ای دسامبر ۱۹۹۵ فرانسه یک حرکت بی‌حال خواهد بود، برحذر می‌دارد. اما، درخواست‌های مدافعان دولت رفاه اجتماعی، درخواست‌هایی تحقق‌ناپذیر است. اگرچه بسیاری از دلایل رقبای شان اغلب تنها هم‌کاملاً نادرست باشد. مثلاً کنسرن‌های آلمانی در خارج از کشور به‌ندرت اشتغال بیش‌تری ایجاد می‌نمایند، بلکه اغلب تنها کارخانه‌های آن‌جا را می‌خرند تا کارکنان را کاهش دهند و کالای مورد نیاز بازارهای محلی را تولید نمایند. یا آن‌که عوارض اجتماعی کارخانه‌داران آلمان، بر خلاف آن‌چه که ادعا می‌شود، نه تنها به هیچ‌وجه افزایش نیافته است، بلکه سهم این عوارض در تولید ناخالص ملی در ۱۹۹۵ حتا کم‌تر از بیست سال پیش بوده است. برعکس آن‌چه که واقعیت دارد گوشزد نمودن دایمی سیاست‌های اقتصادی دیگر کشورهای صنعتی کنونی یعنی کم کردن مخارج دولتی، پایین آوردن دستمزدها و از میان برداشتن خدمات اجتماعی توسط سرمایه‌داران است. برنامه‌ای که از سوئد تا اتریش و اسپانیا در اصل یکی است و همه جا اعتراضات توده‌ای به ناامیدی ختم گردیده‌اند.

بین‌الملل‌گرایی، که زمانی از ابتکارات رهبران جنبش سوسیال دموکراسی بر علیه جنگ‌طلبان سرمایه‌داری بود، دیر زمانی ست که تغییر جبهه داده است. بیش از چهل هزار شرکت فراملیتی کوچک و بزرگ کارکنان خویش و هم‌چنین دولت‌ها را در تمامی جهان در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهند. آن‌ها می‌گویند در آلمان از بازدهی سرمایه، چهل درصد مالیات می‌گیرند و این رقمی بسیار بالاست، زیرا ایرلند به ده درصد مالیات قانع است. مالزی از پنج سال پیش و چند ایالت از ایالات متحده‌ی آمریکا از ده سال پیش حتا از دریافت این مالیات نیز به کلی چشم‌پوشی نموده‌اند. آن‌ها می‌گویند ۴۵ مارک دستمزد برای یک ساعت کار یک کارگر ماهر آلمانی دستمزدی بسیار بالا است، زیرا کارگران انگلیسی کم‌تر از نصف آن و کارگران چک یک‌دهم آن دستمزد می‌گیرند. می‌گویند فقط ۳۳ درصد کمک دولتی برای سرمایه‌گذاری در ایتالیا خیلی کم است، زیرا در شرق آلمان دولت با کمال میل ۸۰ درصد کمک می‌دهد. بین‌الملل نورسیده‌ی سرمایه با حرکت گزانبزر جهان فراگیری، درهای تمامی دولت‌ها و نظام‌های اجتماعی کنونی شان را از پاشنه بیرون می‌آورد. در یک جبهه، این جا و آن جا، با فرار سرمایه تهدید می‌کند و به این وسیله معافیت‌های مالیاتی شدید و کمک‌های مالی چند میلیاردی و یا فراساختارهای مجانی را به دولت‌ها تحمیل می‌کند. در جایی که این



# Die Globalisierungsfalle

Der Angriff auf Demokratie und Wohlstand

Rowohl

سنایی و مطالعات فرسنگی  
مع علوم سنایی

چه در صنایع ارتباطی، چه در بانک‌ها و چه در بیمه‌ها، چه در صنعت ساختمان و چه در صنعت تولید نرم‌افزارها و حتا در نیروی کار، هیچ‌کس و هیچ چیز نمی‌باید قانون عرضه و تقاضا را نادیده گیرد.

از هم‌پاشیدگی دیکتاتوری‌های حزبی بلوک شرق، به این اعتقاد شتاب و نیروی کوبنده‌ی بیش‌تری داد. از زمان رهایی سرمایه‌داری از تهدید دیکتاتوری پرولتاریا، با شدت بیش‌تری در راه برقراری دیکتاتوری بازار جهانی کار می‌شود. به ناگهان سهم شدن توده‌ای کارگران در تولید ارزش عمومی، تنها به‌عنوان یکی از وعده‌های عصر جنگ سرد تلقی می‌گردد که می‌بایستی اساس تبلیغات کمونیستی را خنثا کند.

لیکن «سرمایه‌داری پرشتاب»<sup>۱۲</sup> که پیشرفت جهانی‌اش دیگر توقف‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد، اساس وجودی خویش، یعنی حکومتی با ثبات و یک دموکراسی پایدار را نابود می‌نماید. سرعت تغییرات و تقسیم مجدد قدرت و رفاه، نهادهای اجتماعی قدیمی را سریع‌تر ناز آن‌که نهادهای جدید بتوانند رشد کنند، فرسوده می‌کند. کشورهای برفه‌کنونی جوهر استحکام اجتماعی منسجم خویش را حتا سریع‌تر می‌خشکانند. اقتصاددانان و سیاست‌مداران نولیبرالیسم

حربه بی‌اثر باشد به کمک برنامه‌ریزی‌های مالیاتی بزرگ، سودها را تنها در کشورهای اعلام می‌نماید که در آن‌ها درصد مالیات واقعاً پایین باشد. در تمامی جهان، سهم سرمایه‌داران و ثروتمندان در تأمین مخارج دولت تقلیل می‌یابد. از سوی دیگر هادیان جریان سرمایه‌ی جهانی سطح دستمزدهای کارکنان مالیات‌دهنده‌ی خویش را دایماً پایین می‌آورند. هم‌چنین نرخ دستمزد و سهم حقوق‌بگیران از ثروت اجتماعی در مقیاسی جهانی تقلیل می‌یابد. هیچ ملتی به تنهایی قادر نیست در مقابل این فشار مقاومت نماید. اقتصاددان آمریکایی، رودیگر دورن بوش، مدل اجتماعی آلمان را در رقابت جهانی کاملاً بی‌رُمق گشته، می‌خواند.<sup>۹</sup>

در حالی‌که دستمزدها و حقوق‌ها کاهش می‌یابند، سود بورس‌ها و کنسرن‌ها با درصد رشدی دو رقمی افزایش می‌یابد. در عین حال، تعداد بیکاران به موازات کسری بودجه‌ی عمومی رشد می‌یابد. درک این واقعیت نیازمند اطلاعات ویژه‌ی اقتصادی نیست تا آدمی بفهمد که چه اتفاقی می‌افتد. ۱۱۳ سال بعد از مرگ کارل مارکس، سرمایه‌داری دوباره به همان مسیری می‌رود که این اندیشمند علم اقتصاد برای زمان خود چنان داهیانه تشریح نمود. مارکس در ۱۸۶۵ در گزارشی به شورای عالی بین‌الملل اول در لندن می‌گوید: «گرایش عمومی تولید سرمایه‌داری آن است که سطح دستمزدها را نه افزایش، بلکه تقلیل دهد؛ و یا آن‌که ارزش کار را تا یک مرز حداقل پایین آورد.» مارکس نمی‌دانست که سرمایه‌داری اولیه روزگاری، به‌طور دموکراتی، رام می‌گردد. لیکن بعد از رفورم‌های صد ساله‌ی سوسیال دموکراسی، اکنون سرمایه‌داری راه ضد رفورم را با ابعادی تاریخی باز می‌نماید. یعنی با عقب‌گرد به گذشته، به آینده پا می‌نهد و برندگانی چون هاینریش فون پیرر، رییس کنسرن جهانی زیمنس پیروزمندانه می‌گویند: «نسیم رقابت اکنون به تندبادی تبدیل گشته است، لیکن توفان واقعی هنوز در راه است.»<sup>۱۱</sup>

انتخاب کلمات پیرر و دیگر پرچم‌داران جهان فراگیری نوین می‌خواهد به ما بقبولاند که در همه جا، یک‌سان سخن از یک روند فطری در میان است که نتیجه‌ی یک پیشرفت توقف‌ناپذیر تکنیکی اقتصادی است. بی‌شک، این حرف، حرفی بی‌ربط است. زیرا در هم آمیختگی اقتصادی جهان، به هیچ‌وجه، یک واقعیتی فطری نیست، بلکه آگاهانه توسط سیاست‌های هدف‌مندی تعقیب شده است. قرارداد به قرارداد و قانون به قانون، همیشه این دولت‌ها و مجلس‌ها بوده‌اند که با تصمیمات‌شان موانع بازگشت به دوران سرمایه و کالا را از میان برداشته‌اند. از آزاد گرداندن تجارت پول تا ایجاد بازار داخلی اروپا و گسترش دائمی پیمان تجارت جهانی «گات»، سیاست‌مداران کشورهای صنعتی غرب، به‌طور منظم، چنان شرایطی را به‌وجود آورده‌اند که دیگر خود قادر نیستند بر آن فایق آیند.

## دموکراسی در دام

یک پارچگی جهانی با اوج‌گیری یک نظریه‌ی اقتصاد سیاسی که ارتشی از مشاوران اقتصادی را دایماً وارد سیاست می‌نماید، همراهی می‌شود. نولیبرالیسم که جان کلامش به‌صورتی ساده چنین است: بازار خوب است، لیکن دخالت‌های دولتی بد است. حکومت‌های طرفدار اقتصاد لیبرالی غرب، در سال‌های دهه‌ی ۸۰، ایده‌های مغز متفکر پیشین این مکتب اقتصادی یعنی میلتون فریدمن، اقتصاددان آمریکایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل را به مثابه یک دگم به شاقول سیاست‌های خویش تبدیل کرده بودند. عدم تعدیل به‌جای نظارت دولتی، لیبرالیزه نمودن تجارت و مرادده‌ی آزاد سرمایه و هم‌چنین واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، سلاح‌های استراتژیک زرادخانه‌های دولت‌های قدرت‌پندار و نهادهای اقتصادی بین‌المللی که توسط آنان هدایت می‌شوند، یعنی بانک جهانی، صندوق بین‌الملل پول و سازمان تجارت جهانی، بودند. آن‌ها با چنین ابزاری به دفاع از جنگ آزادی‌طلبانه‌ی سرمایه برخاستند. جنگی که تا به امروز ادامه دارد. چه در صنعت هواپیمایی و

برای جهان، «مدل آمریکایی» را موعظه می‌کنند، اما این شعار به گونه‌ای وحشت‌آفرین شبیه تبلیغات حکومت آلمان شرقی است که تا زمان فروپاشی خود می‌خواست از اتحاد جماهیر شوروی شیوه‌ی پیروزگشتن را فرا گیرد. سرانجام، در هیچ کجای جهان فروپاشی اجتماعی روشن‌تر از کشور آمریکا دیده نمی‌شود. در این کشور تبهکاری ابعادی همه‌گیر پیدا کرده است. در ایالت کالیفرنیا که به تنهایی هفتمین قدرت اقتصادی جهان محسوب می‌شود، بودجه‌ی زندان‌ها بیش‌تر از کل بودجه‌ی آموزش و پرورش است. ۱۳ امروزه ۲۸ آمریکایی یعنی ده درصد کل جمعیت این کشور، در آسمان‌خراش‌ها و محلات محافظت شده زندگی می‌کنند. شهروندان آمریکایی برای محافظین شخصی خود، دو برابر کل بودجه‌ای که دولت آمریکا به پلیس می‌دهد هزینه می‌کنند.<sup>۱۴</sup>

اما جوامع اروپایی، ژاپن، چین و هندوستان نیز به یک اقلیت برنده و یک اکثریت بازنده تقسیم می‌گردند. برای صدها میلیون انسان، پیشرفت جهان فراگیری اصولاً پیشرفت محسوب نمی‌شود. فرمولی که رهبران هفت کشور بزرگ صنعتی جهان (گ. ۷) به عنوان تکرار مایه‌ی گردهم‌آیی خود در اواخر ژوئن ۱۹۹۶ در لیون برگزیدند. یعنی «از جهانی شدن توفیقی به نفع همه ساختن» برای چند میلیون بیکاران آینده ریشخندی بیش نیست.

بدین‌گونه اعتراض بازماندگان متوجه دولت‌ها و سیاست‌مدارانی می‌شود که قدرت خلاقیت‌شان دائماً نقصان می‌یابد. یک کشور، چه در مورد برقراری عدالت اجتماعی یا حفظ محیط‌زیست، چه در مورد محدود کردن قدرت رسانه‌های جمعی و یا مبارزه با تبهکاری بین‌المللی به تنهایی قادر به انجام کاری نیست. در این راه کوشش‌های تمرکز یافته‌ی بین‌المللی نیز مرتباً شکست می‌خورند. اما اگر دولت‌ها در مورد تمامی پرسش‌های حیاتی مربوط به آینده، مردم را فقط به الزامات نیرومند اقتصاد فراملتی ارجاع دهند، تمامی سیاست به نمایشی از ناتوانی‌ها بدل می‌گردد و حکومت‌های دموکراتیک، مشروعیت خویش را از دست می‌دهند. یعنی جهانی شدن به دامی برای دموکراسی مبدل می‌گردد.

تنها نظریه‌پردازان ساده‌لوح و سیاست‌مداران نزدیک‌بین می‌توانند معتقد باشند که می‌توان - هم‌چون اروپای امروز - سال به سال میلیون‌ها انسان را بیکار نمود و امنیت اجتماعی‌شان را از بین برد، بی‌آنکه زمانی بهای سیاسی این عمل خویش را بپردازند. سرنوشت محتوم چنین عملی، شکست است. در نظام‌های برخوردار از قوانین مدون دموکراتیک، برخلاف منطق مدیریت صنعتی و کارشناسان کنسرن‌ها، مقوله‌ای به نام «انسان‌های مازاد» وجود خارجی ندارد. بازندگان دارای آرای هستند که بی‌شک از آن‌ها استفاده خواهند نمود. برندگان نیز دلیلی برای آسودگی خاطر ندارند، زیرا در پس زمین‌لرزه‌ی اجتماعی، زمین‌لرزه‌ای سیاسی به وقوع خواهد پیوست. سوسیال دموکرات‌ها یا سوسیال مسیحیان به این زودی‌ها نخواهند توانست پیروزی‌های جدیدی را جشن گیرند. در عوض بیش از پیش روشن می‌شود که انتخاب‌کنندگان، فرمول‌های کلیشه‌شده‌ی جهان فراگیری را تا چه اندازه جدی می‌گیرند. مردم از زبان کسانی که می‌باید آن‌ها را نمایندگی کنند در هر برنامه‌ی خبری می‌شنوند که نه آن‌ها، بلکه رقبای خارجی در ایجاد چنین شرایطی مقصودند. با این استدلال‌های اقتصادی نادرست، دشمنی مردم با مظاهر بیگانه تنها بخش کوچکی از این تنفر آشکار را تشکیل می‌دهد. دیگر، دیر زمانی است که میلیون‌ها تن از شهروندان متزلزل اقشار میانی نجات خویش را در تنفر نسبت به خارجی‌ان، در جدایی طلبی و در کنار کشیدن از بازار جهانی می‌جویند. طردشدگان نیز به نوبه‌ی خود، با طرد کردن جواب می‌دهند.

راس پروت، سیاست‌مدار ناسیونالیست عوام‌گرا - اقتدارگرای آمریکایی در ۱۹۹۲ در اولین کوشش‌اش برای احراز مقام ریاست جمهوری ۱۹ درصد آرا، را به خود اختصاص داد. ژان ماری لوپن، موعظه‌گر تولد ملی دوباره‌ی فرانسه و یورگ هایدرا، سیاست‌مدار عوام‌گرا

- بنیادگرای راست اتریشی نیز نتایج مشابهی را نصیب خویش نمودند. از کپک و اسکاتلند تا لامباردی آرای نیروهای جدایی طلب افزایش یافته است. آن‌ها هیزم بیاران آتش تنفر از خارجی‌ان هستند تا خشم مردم را با هدف طرد محروم‌ترین اهالی کشور، متوجه‌ی حکومت مرکزی نمایند. در عین حال، در تمامی جهان بر تعداد توده‌های آواره‌ای که می‌خواهند از فقر و فلاکت بگریزند، افزوده می‌شود.

**نصوبی که زندگان آینده‌نگر در هتل فرمانت از جامعه‌ی یک پنجمی ترسیم می‌کنند، می‌تواند نتیجه‌ی منطق تکنیکی - اقتصادی رهبران کنسرن‌ها و حکومت‌هایی باشد که تمرکز جهانی را به پیش می‌برند. اما رقابت برای کسب بالاترین کارآیی‌ها و پایین‌ترین دستمزدها، درهای قدرت را به روی نابخردی باز می‌نماید. این لایه‌های نیازمند واقعی نخواهند بود که سر به شورش خواهند نهاد، بلکه بیش‌تر ترس از فقیر شدن - که از هم اکنون در میان لایه‌های میانی گسترش می‌یابد - است که به نیروی منفجره‌ی سیاسی غیرقابل محاسبه‌ای تبدیل می‌شود. یعنی نه فقر، بلکه ترس از فقیر شدن دموکراسی را به مخاطره خواهد انداخت. در گذشته یک بار لغو کل سیاست توسط اقتصاد، به یک فاجعه‌ی جهانی منتهی شد. در ۱۹۳۰، یعنی یک سال پس از سقوط بزرگ بازار بورس، نشریه‌ی انگلیسی همیشه متمایل به سرمایه‌داری اگنومیسیت، در تفسیری چنین نوشت: «بزرگ‌ترین مشکل نسل ما در این است که موفقیت‌های اقتصادی‌مان چنان بر موفقیت‌های سیاسی‌مان برتری دارند که اقتصاد و سیاست قادر نیستند دوش‌بدوش هم گام بردارند. دنیا از لحاظ اقتصادی یک واحد تجاری همه‌گیر است، اما از لحاظ سیاسی تکه‌تکه باقی مانده است. تنش‌های ناشی از این رشد متضاد، تکان‌ها و از هم‌پاشیدگی‌های پی‌درپی را در زندگی اجتماعی بشریت، باعث شده است.»**

تاریخ تکرار نمی‌شود. با این حال زمانی که تضادهای اجتماعی غیرقابل تحمل می‌شوند، جنگ هنوز هم ممکن‌ترین سوپاپ اطمینان است. حتی اگر به شکل یک جنگ داخلی علیه اقلیت‌های مذهبی یا مذاهب سرکش باشد. جهانی شدن حتماً نباید به برخوردی نظامی بیانجامد، اما اگر موفق نشود نیروهای، از لحاظ اجتماعی، رها گشته‌ی اقتصاد فراملیتی را رام نماید، می‌تواند به برخوردی نظامی منجر شود. پاسخ‌های سیاسی فرموله شده در مورد شبکه‌بندی اقتصاد جهان نافی آن‌اند که این روند اصولاً قابل کنترل باشد. اما ابزار و راه‌هایی وجود دارند که با آنان می‌توان بدون این‌که ملت‌ها را بر ضد یک‌دیگر شورانید، سکان را دوباره در دست حکومت‌های منتخب مردم و نهادهای‌شان قرار داد. برخی از این راه‌ها در این کتاب طرح و به بحث گذاشته می‌شوند.

مهم‌ترین وظیفه‌ی سیاست‌مداران دموکرات، در آستانه‌ی قرن آینده، برقراری مجدد پیشوایی سیاست بر اقتصاد می‌باشد. اگر این مهم صورت نپذیرد، به زودی ذوب‌شدن بسیار سریع بشریت، توسط تکنیک و تجارت، به عکس خویش بدل خواهد شد که به انفجاری جهانی ختم می‌گردد و برای فرزندان و نوادگان ما تنها خاطره‌ای از سال‌های طلایی دهه‌ی ۹۰ یعنی زمانی که جهان هنوز صاحب نظم بود و تغییر سرنوشت آن هنوز ممکن می‌نمود، باقی خواهد ماند.

**پی‌نوشت**

۱. در سخنرانی‌اش در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ در سانفرانسیسکو.
۲. سه خبرنگار اجازه داشته در تمامی کمیسیون‌های جلسات سانفرانسیسکو که از ۲۷ سپتامبر تا اول اکتبر ادامه داشتند، شرکت نمایند از آن جمله هانس - پتر مارتین.
۳. نشریه «ویرنشتافت پلات» ۹۶/۶/۱۲ و پیش‌بینی مؤسسه‌ی تحقیقات اقتصادی آلمان در نشریات روز ۹۶/۳/۳۰. ۲. نشریه «دی ووخه» ۹۶/۱/۸۶.
۵. نشریه «دی سایت» ۹۶/۱/۱۲. ۶. «فرانکفورتر آگماینه» ۹۶/۱/۲۹ و ۲/۳۰.
۷. روزنامه «نوبه کروتن» ۹۶/۵/۱۲.
۸. روزنامه «فرانکفورتر روندشاون» ۹۶/۳/۲۲ و «فرانکفورتر آگماینه» ۹۶/۶/۴.
۹. مجله «اشپیکل» شماره ۲ سال ۹۶.
۱۰. کلیات کارل، مارکس و فریدریش، انگلس. (ج. ۱۶) مقاله‌ی «مزد، قیمت و سود» صص ۱۲۵ - ۱۰۳، برلین ۱۹۶۲. ۱۱. «اشپیکل» شماره ۴ سال ۹۶.
۱۲. این اصطلاح را ادوارد لاتویک اقتصاددان آمریکایی در ۱۹۹۵ خلق نمود.
۱۳. نشریه «تابزمز مالی» ۹۶/۲/۳۰. ۱۲. طبق تحقیقات تیموتی اگان در مقاله‌ی «Many Seek Security in privat, Communitis» در نه‌به‌نه، تابزمز ۹۵/۹/۳ و ۱۰۱-۱۰۲.

در کتاب / The Future Of Capitalism نیویورک ۱۹۹۶. ◊